

ساختمانهای اداری و خدماتی و ملزومات دیگر خواهد بود. در این مرحله، جز مسجد مقام، تمام ساختمانهای قبلی تخریب خواهد شد؛ تا پایان سال ۱۳۸۴ ش، هفده هزار مترمربع از آنها تخریب و هشت هزار مترمربع بنای جدید به جای آنها احداث شد.

منابع: علاوه بر تحقیقات مؤلف؛ محمد حاجی تقی، «سیر تاریخ فقهی و محدثان قمی (۲)»، نامه قم، سال ۱، ش ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۷)؛ حسن زندیه، «مسجد جمکران»، مسجد، ش ۲۵ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۵)؛ علی اصغر فقیهی، تاریخ مذهبی قم: بخش اول از تاریخ جامع قم، قم ۱۳۷۸ ش الف؛ هیو، «قم در سیر تاریخ (۴)»، نامه قم، ش ۸ و ۷ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)؛ عباس فیض قمی، کتاب گنجینه آثار قم، قم ۱۳۴۹-۱۳۵۰ ش؛ جواد قریشی، راهنمای مصور قم و جمکران، قم ۱۳۸۲ ش؛ حسن بن محمد قمی، کتاب تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، چاپ جلال‌الدین طهرانی، تهران ۱۳۶۱ ش؛ کتابچه تفصیل حالات و اموال و مستغلات و قنوت و بلوکات دارالایمان قم، در قم نامه: مجموعه مقالات و متون در باره قم، [گردآوری] حسین مدرسی طباطبائی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۴ ش؛ محمدرضا کوچک‌زاده، تاریخچه قم و مساجد تاریخی آن، قم ۱۳۸۰ ش؛ حسین مدرسی طباطبائی، تربت پاکان: آثار و بناهای قدیم محدوده کنونی دارالمؤمنین قم، قم ۱۳۵۵ ش؛ احمد بن حسین منشی قمی، خلاصه التواریخ، چاپ احسان اشراقی، تهران ۱۳۵۹-۱۳۶۳ ش؛ جعفر میرعظیمی، مسجد مقدس جمکران تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام، قم ۱۳۸۳ ش؛ محمدحسین ناصرالشریعه، تاریخ قم، چاپ علی دوانی، تهران ۱۳۸۳ ش؛ حسین بن محمدتقی نوری، کتاب نجم الثاقب [نجم ثاقب]: مشتمل بر احوال امام غائب حضرت بقیة الله صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم ۱۴۱۲؛ ویژه نامه جمکران، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲ ش.

/ کاظم عرب /

جَمَل ۛ حساب، علم

جَمَل، جنگ، نخستین جنگ داخلی در حوزه اسلامی، میان علی علیه السلام و پیمان‌شکنان (ناکینان) در سال ۳۶. امام علی علیه السلام در ذیحجه ۳۵، در پی اصرار و اتفاق نظر مردم مدینه از مهاجران و انصار، و به رغم میل باطنی خود، زمام خلافت را به دست گرفت. همه، جز عده اندکی که گرایش عثمانی داشتند، با حضرت بیعت کردند. عده‌ای از مخالفان به شام و مکه گریختند. طلحه بن عبیدالله^۵ و زبیر بن عوام^۶، دو تن از سرشناسان صحابه، که خود از نامزدهای تصدی حکومت بودند، به حضرت علی دست بیعت دادند. گفته شده است که طلحه نخستین بیعت‌کننده بود و چون دستش شل بود، کسی آن

چهل هکتار زمین در اختیار مسجد جمکران قرار گرفت که ۵ر۵ هکتار آن به محوطه و صحن اصلی اختصاص یافت (همانجا). در وضع موجود، مسجد دارای شش ورودی به صحن، از شش جهت، است که در شمال شرقی آن در محور شبستان اصلی مسجد قرار دارد و در طرفین آن دو مناره عظیم بتونی با قاعده مربع و ساقه هشت وجهی در پنج طبقه و به ارتفاع ۸۵ متر بر اساس طرح جدید (ۛ ادامه مقاله) در حال ساخت است. بنای جدید مسجد، مسجد مقام نامیده می‌شود. ایوان ورودی این مسجد، تماماً مزین به کاشیهای معرق در بدنه و لچکیها و مقرنس‌کاری در سقف است و از طریق سه ورودی، یکی در مرکز و دو ورودی در هریک از طرفین به شبستان راه دارد. مناره‌های طرفین این ایوان، با ارتفاع شصت متر، نیز مزین به کاشی معرق و به شکل چندوجهی در قسمتهای تحتانی، مدور در ساقه و گلدسته‌ای در قسمت فوقانی است. شبستان اصلی (در حدود ۱۱۰۰ مترمربع) به شکل هشت ضلعی و دارای سه ورودی در جبهه شمالی و دو ورودی در جبهه جنوبی است. این شبستان دارای هشت ستون هشت وجهی مزین به کاشیهای معرق و مقرنس‌کاری است که گنبد مسجد با سازه‌ای فلزی بر فراز آن استوار شده است. در ساقه گنبد ۲۳ پنجره مشبک فلزی با شیشه‌های الوان تعبیه شده است که نور شبستان را تأمین می‌کنند. سطح داخلی گنبد سراسر مزین به کاشیهای معرق با تلفیق آجر است. طوق زیر پنجره‌ها کتیبه‌ای به خط ثلث با آیاتی از سوره دهر است. سطح خارجی گنبد شلجمی شکل بنا نیز با کاشیهای فیروزه‌ای پوشیده و با کتیبه‌های تهلیل و ترنجهای تزئینی، با ذکر یا مهدی ادرکنی در داخل آن، تزئین شده است. ازاره داخلی مسجد تا ارتفاع ۱۸۰ متر با سنگ مرمر پوشیده شده و بقیه قسمتهای بدنه داخلی تا زیرسقف مزین به کاشی‌کاری با تلفیق آجر است. محراب نیز تماماً کاشی‌کاری شده و در سقف مقرنس‌کاری دارد. شبستانهای غربی و شرقی هرکدام با چهار هزار مترمربع زیربنا در دو طبقه در حال اتمام‌اند. قسمتهای داخلی این شبستانها آیینه‌کاری شده است و هریک از شبستانها دارای دو گنبد قرینه با بتون مسلح‌اند.

مسجدی معروف به مسجد مرمر، که فضای داخلی آن با مرمر سبز پوشانده شده، به مسجد مقام متصل است (همانجا).

مجموعه مسجد جمکران دارای چند حسینیه، بازارچه، زائرسرا، ساختمان اداری و غیره است. بر اساس طرح مصوب ۱۳۸۲ ش، ۲۵۰ هکتار برای مجموعه مسجد جمکران در نظر گرفته شده است که از این مقدار ۲۹۴۰۰ مترمربع به مسجد با پنج شبستان اختصاص می‌یابد و بقیه شامل صحن و

را به فال بد گرفت و گفت که این کار به انجام نخواهد رسید (طبری، ج ۴، ص ۴۲۷-۴۳۵). طلحه و زبیر که نخست چشم به خلافت دوخته بودند (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۸؛ نیز طبری، ج ۴، ص ۴۵۳، ۴۵۵)، وقتی موفق نشدند و خلافت به امام علی رسید، انتظار داشتند که با حضرت در خلافت شریک شوند یا دستکم به فرمانروایی ولایات برسند. آن دو از علی علیه السلام خواستند که امارت و حکومت بصره و کوفه (یا عراق و یمن) را به آنان دهد، ولی امام آنان را شایسته این کار ندانست (ابن قتیبه، ج ۱، ص ۵۲۵؛ طبری، ج ۴، ص ۴۲۹، ۴۳۸).

چهار ماه پس از به خلافت رسیدن علی علیه السلام، طلحه و زبیر که دریافتند با خلافت امام علی، مردم از ایشان رویگردان شده‌اند و دیگر جایی در مدینه ندارند، از امام اجازه خواستند که برای انجام عمره به مکه روند. امام گفت شاید قصد شام یا عراق دارید و آنان پاسخ دادند که فقط قصد عمره دارند و سوگند خوردند که فساد و فتنه‌ای بر نخواهند انگیزخت و بیعت خود را نخواهند شکست. امام اجازه داد و آنان با شتاب به مکه رفتند. با این حال، امام فرمود که آنان به عمره نمی‌روند، بلکه قصد نیرنگ دارند (بلاذری، ج ۲، ص ۱۵۸؛ طبری، ج ۴، ص ۴۲۹، ۴۴۴؛ مفید، ص ۱۶۶، ۲۲۶).

طلحه و زبیر، برای پیشبرد مقاصد خود، از عایشه^۵، که پیش از قتل عثمان برای عمره به مکه رفته بود، درخواست کردند که به خونخواهی عثمان و انتقام از کشتگان وی، که اکنون از یاران نزدیک علی و سرداران او شده‌اند، با آنان همراه شود. پس از مدتی، سرانجام، عایشه خواست آنان را پذیرفت (بلاذری، ج ۲، ص ۱۵۹؛ دینوری، ص ۱۴۴؛ طبری، ج ۴، ص ۴۴۸-۴۴۹، ۴۵۱؛ ابن‌اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۵۲).

اگرچه طلحه و زبیر، به ادعای خونخواهی عثمان از اطاعت امام سرباز زدند و از جمع مسلمانان بیرون رفتند، اما به گفته علی علیه السلام (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴)، آنان خود قاتلان عثمان بودند (طبری، ج ۴، ص ۴۴۰). آنان ادعا می‌کردند که توبه کرده‌اند و برای جبران گناه خویش، می‌خواهند انتقام خون عثمان را، که به ستم کشته شده است، بگیرند و کار خلافت مسلمانان را به شورایی مانند شورای عمر، واگذارند و بین آنان صلح ایجاد کنند. آن دو از عایشه نیز خواستند که این مطالب را به مردم اعلام کند (ابن قتیبه، ج ۱، ص ۶۵، ۶۸؛ بلاذری، ج ۲، ص ۱۵۹، ۱۶۳-۱۶۴). طلحه و زبیر، برای توجیه پیمان‌شکنی خویش، مدعی شدند که از ترس و با اکراه بیعت کرده‌اند و لذا تعهدی در فرمانبرداری از امیرمؤمنان ندارند (بلاذری، ج ۲، ص ۱۵۸؛ طبری، ج ۴، ص ۴۲۹-۴۳۱، ۴۳۵، ۴۵۴، ۴۶۲). امام فرمود که زبیر می‌پندارد با دستش بیعت کرده است، نه با دلش؛ پس به بیعت اقرار و به خروج از آن ادعا می‌کند و باید برای

ادعای خود دلیلی درست بیاورد (نهج البلاغه، خطبه ۸). طلحه، که از بنی‌نجم^۶ و هم طایفه ابوبکر بود (ابن کلبی، ج ۱، ص ۷۹-۸۰)، همچون زبیر، آرزوی خلافت داشت و هر یک دیگری را به حساب نمی‌آورد (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۸). عایشه که در زمان قتل عثمان در مکه بود، گمان می‌کرد، یا چنین خبر یافته بود، که پس از قتل عثمان، طلحه به خلافت رسیده است، روانه مدینه گردید؛ اما، هنگامی که در میان راه شنید که مردم با علی علیه السلام بیعت کرده‌اند، به مکه بازگشت و از اینکه مردم را بر ضد عثمان شورانده بود، اظهار پشیمانی کرد و ندا داد که عثمان به ستم کشته شده است و مردم را به خونخواهی او و مخالفت با امیرمؤمنان و مبارزه با آشوبگران مدینه دعوت نمود و در پاسخ این اعتراض که تو مردم را به کشتن عثمان (در تعبیر عایشه: نَعْلُ) تشویق می‌کردی، گفت که عثمان توبه کرد و سپس او را کشتند (ابن قتیبه، ج ۱، ص ۵۲؛ بلاذری، ج ۲، ص ۱۵۶؛ طبری، ج ۴، ص ۴۴۸-۴۵۰، ۴۵۸-۴۵۹؛ مفید، ص ۲۲۷-۲۲۸). زبیر پسر عمه پیامبر اکرم و امام علی و شوهر خواهر عایشه بود و پسرش، عبدالله، نقش عمده‌ای در همراه ساختن عایشه با طلحه و زبیر و برافروختن آتش جنگ ایفا کرد (ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۰، ج ۳، ص ۲۴۲-۲۴۳). عایشه خود از علی علیه السلام کینه داشت (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶؛ طبری، ج ۴، ص ۵۴۴، ج ۵، ص ۱۵۰؛ برای آگاهی از علل این کینه‌ورزی به مفید، ص ۱۵۷-۱۶۰، ۴۰۹-۴۱۲، ۴۲۵-۴۳۴) و همین امر نیز در پیوستن او به طلحه و زبیر مؤثر افتاد. بدین ترتیب، طلحه و زبیر و دیگر جدایی‌طلبان که می‌دانستند کارشان بدون عایشه، ام‌المؤمنین و همسر رسول خدا، که مورد توجه مردم بود به نتیجه نمی‌رسد، با کسب موافقت وی به موفقیتی بزرگ دست یافتند (طبری، ج ۴، ص ۴۵۰-۴۵۱؛ مفید، ص ۲۲۶-۲۲۷).

عبدالله بن عامر حَضَرَمِی، کارگزار عثمان در مکه، نخستین کسی بود که دعوت عایشه را اجابت کرد و سپس امویانی که پس از قتل عثمان به مکه گریخته بودند (همچون سعید بن عاص، مروان بن حکم، عبدالرحمان بن عتاب، مُعَیْقِرَة بن شُعبه و ولید بن عُقبه)، با وی همراه شدند. مغیره مردم را به خونخواهی عثمان دعوت می‌کرد. عبدالله بن عامر بن کُزَیْز و یَعْلَى بن اَمِیَهِ نیز با اموال و شترهای بسیار (بنابر بعضی اخبار، با ششصد شتر و ششصد هزار درهم یا دینار) از یمن به آنان پیوستند و همه در خانه عایشه گرد آمدند. بدین‌گونه، همه مخالفان امام و به ویژه کسانی که بیم داشتند امام حقوق مسلمانان را از آنان بازگیرد، به عایشه روی آوردند. آنان، به پیشنهاد عبدالله بن عامر، توافق کردند که به سوی بصره حرکت کنند (بر خلاف نظر عایشه که می‌گفت به سوی مدینه بروند)، زیرا توان رویارویی با

اعتراض) بسنده کنند با آنان برخورد نخواهد کرد و چون خبر رسید که مخالفان قصد دارند به بصره بروند، برای مقابله با آنان آماده شد و فرمود اگر چنین کنند، نظام مسلمانان از هم خواهد گسست، و افزود ماندن آنان در میان ما، به رغم مخالفت و ناسازگاری، موجب رنج و ناراحتی نبود (طبری، ج ۴، ص ۴۴۵-۴۴۶).

عایشه بر شتری به نام عسکر سوار شد که یعلی بن امیه آن را هشتاد دینار (و به قولی دویست دینار) خریده و در اختیار وی گذارده بود (همان، ج ۴، ص ۴۵۲، قس ص ۴۵۶-۴۵۷، ۵۰۷)؛ از این رو، این جنگ، جمل (شتر نر) نام گرفت. مغیره بن شعبه ثقفی و سعید بن عاص، که یک منزل از مکه دور شده بودند، درباره ادامه مسیر باهم مشورت کردند. مغیره از سر فرصت طلبی تصمیم به بازگشت گرفت و به ثقفیان گفت که بازگردند. سعید نیز به مروان بن حکم اموی - که از مدعیان اصلی خونخواهی و داماد عثمان بود - گفت کسانی که خون به گردنشان دارید، بر پشت شتران اند، آنان را بکشید، به خانه های خود بازگردید و خود را به کشتن ندهید، و خود به مکه بازگشت (همان، ج ۴، ص ۴۵۳). از طرفی عبدالله بن عمر با این استدلال که یکی از مردم مدینه و تابع تصمیم آنان است در مکه ماند، از پسران زبیر فقط عبدالله با وی رفت و طلحه نیز پسرش، محمد، را به همراه داشت (همان، ج ۴، ص ۴۵۴، ۴۶۰).

بین راه مکه به بصره، کنار آبی به نام حَوْزَب، سگها پارس کردند. چون عایشه بانگ آنها را شنید و دانست که آنجا حوَب است، به یاد سخنی از پیامبر افتاد و خواست که او را بازگردانند. رسول خدا به زنان خویش گفته بود که مبادا یکی از شما همو باشد که سگهای حوَب بر وی پارس می کنند. در این میان، عبدالله بن زبیر (و به روایتی، طلحه و زبیر) با انکار حوَب بودن این مکان، پنجاه تن از بنی عامر را نزد عایشه آورد و آنان به صدق گفته عبدالله شهادت دادند و سوگند خوردند (بلاذری، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۰؛ طبری، ج ۴، ص ۴۵۷، ۴۶۹؛ ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۵۷-۴۵۸؛ مسعودی، ج ۳، ص ۱۰۲-۱۰۳).

شورشیان به بیرون بصره رسیدند. به خواست عایشه، عبدالله بن عامر با نامه ای از او به سران بصره، مخفیانه وارد شهر شد و عایشه با همراهانش تا حُفَیر یا حُفَر ابی موسی پیش رفت (بلاذری، ج ۲، ص ۱۶۰؛ طبری، ج ۴، ص ۴۶۱). چون خبر به مردم بصره رسید، عثمان بن حُنیف (فرماندار علی علیه السلام در بصره)، عمران بن حُصَین و ابوالاسود دؤلی را نزد عایشه فرستاد تا سبب آمدن وی و مخالفت او را بپرسند. عایشه گفت که او یاش (غوغاء) به حرم پیامبر حمله کردند و پیشوای مسلمانان را به ستم کشتند و اموال محترم را غارت کردند و حرمت شهر حرام و ماء حرام را شکستند. من آمده ام تا

مردم مدینه را نداشتند. به علاوه، مردم بصره طرفدار طلحه و زبیر بودند و عبدالله نیز در آنجا یارانی داشت. طلحه و زبیر امیدوار بودند که عایشه بصریان را همچون اهل مکه بر امام علی بشوراند. آنان لشکریانی مجهز ساختند و منادی اعلام کرد که ام المؤمنین و طلحه و زبیر به بصره می روند و هرکس خواهان عزت اسلام و جنگ با گناهکاران و خونخواهی عثمان است، به راه بیفتد. سرانجام، سپاهی سه هزار نفری آماده حرکت شد که نهد تن از آنان از مردم مدینه و مکه بودند (بلاذری، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۹؛ طبری، ج ۴، ص ۴۴۹-۴۵۲، ۴۵۴؛ قس ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۵۳؛ مسعودی، ج ۳، ص ۱۰۲؛ مفید، ص ۲۲۸).

معاویه نیز که حکومت شام را در اختیار داشت و مدعی خونخواهی عثمان بود، نامه ای به زبیر نوشت و به دروغ از او خواست که به شام برود تا وی و مردم آنجا با او بیعت کنند (بلاذری، ج ۲، ص ۱۸۳). از نظر بزرگان صحابه، خروج عایشه مخالفتی آشکار با آیه ۳۳ سوره احزاب بود که به صراحت، از زنان پیامبر می خواهد که در خانه هایشان قرار گیرند (طبری، ج ۴، ص ۴۷۷؛ ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۵۷-۴۵۶، ۴۶۰، ۴۶۷، ۴۸۳-۴۸۴). در میان همسران پیامبر اکرم، خُفَصه درصدد بود از رأی عایشه پیروی و با او همراهی کند، اما برادرش، عبدالله بن عمر، نگذاشت (طبری، ج ۴، ص ۴۵۱، ۴۵۲). ام سلمه مردم را به تقوای الاهی و پیروی از علی علیه السلام فراخواند (بلاذری، ج ۲، ص ۱۵۹) و کوشید تا عایشه را از همراهی با پیمان شکنان باز دارد. وی به عایشه یادآوری کرد که تو تندروترین افراد بر ضد عثمان بودی، و سخنان پیامبر را درباره ولایت و خلافت علی علیه السلام به او یادآوری نمود، اما عایشه با این پاسخ که به قصد اصلاح میان مسلمانان برخاسته است و می خواهد گناه خود را در رفتارش با عثمان جبران کند، توصیه او را نپذیرفت (بلاذری، همانجا؛ ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۵۴-۴۵۵؛ مفید، ص ۲۳۶-۲۳۸). در پی آن، ام سلمه در نامه ای به علی علیه السلام، اقدام مخالفان را گزارش کرد و پسر خود، عمر، را نیز به یاری امام فرستاد (ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۵۵-۴۵۶؛ طبری، ج ۴، ص ۴۵۱-۴۵۲؛ قس بلاذری، ج ۲، ص ۱۵۸ و طبری، ج ۴، ص ۴۵۱، که نوشته اند ام فضل، همسر عباس عموی پیغمبر، به امام نامه نوشت؛ ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۵۷-۴۵۵). هم از نامه ام سلمه و هم از نامه ام فضل یاد کرده است؛ ابن قتیبه، ج ۱، ص ۶۲، نامه ای را به قثم بن عباس نسبت داده است).

امام برای جنگ با معاویه و یارانش، آماده لشکرکشی به شام بود که خبر مخالفت مردم مکه به مدینه رسید و حضرت، ضمن سخنانی، اعلام کرد که اگر به همین اندازه (مخالفت و

مسلمانان را از کار آنان آگاه سازم و آنچه را که برای اصلاح این وضع باید انجام داد، بگویم. آن دو به عایشه یادآوری کردند که، به امر خدا و همچون دیگر همسران رسول، باید در خانه‌ها بمانی. طلحه و زبیر نیز گفتند که به خونخواهی عثمان آمده‌اند و بیعت آنان از روی اکراه بوده است (بلاذری، همانجا؛ طبری، ج ۴، ص ۴۶۱-۴۶۲).

به دستور امام علی، عثمان بن حنیف موظف شد تا شورشیان را به راه حق فراخواند و اگر نپذیرفتند، تا رسیدن امام، در برابر آنان مقاومت کند (اسکافی، ص ۶۰). عثمان بن حنیف به مردم گفت که مسلح و آماده شوید. عایشه با شورشیان وارد میزید (از محله‌های بزرگ و مشهور بصره؛ یاقوت حموی، ذیل «میزید») شد و عده‌ای از بصریان به وی پیوستند. طلحه و زبیر مردم را به خونخواهی عثمان برانگیختند. آنگاه عایشه، که بر شتر خویش و در هودجی نشسته بود، با صدای بلند درباره کشته شدن عثمان به ستم و در ضدیت با علی علیه‌السلام و وا گذاشتن کار خلافت به شورا سخن گفت. میان یاران عثمان بن حنیف دو دستگی افتاد و گروهی به عایشه پیوستند. جاریه‌بن قدامه^۵، از یاران امام علی، به نصیحت عایشه پرداخت و به وی گفت که کشتن عثمان سبک‌تر از کار توست که از خانه خویش بیرون آمده‌ای و بر این شتر ملعون، خود را آماج سلاح کرده و ستر و حرمت خود را هتک کرده‌ای. حُکیم بن جبلة^۶، سردار سواران عثمان بن حنیف^۷، با سواران خود به جنگ با یاران عایشه پرداخت و مردم که هر کدام طرفدار یکی از دو گروه بودند، از پشت‌بام به سوی گروه دیگر سنگ می‌انداختند. روز بعد نیز، از طلوع آفتاب تا ظهر، میان یاران عثمان بن حنیف و یاران عایشه، در جایی به نام دارالرزق (مدینه‌الرزق / قرية‌الارزاق) در زابوقه (مکانی در نزدیکی بصره)، جنگ سختی درگرفت و بسیاری از یاران عثمان (به نقل مفید، دست‌کم پانصد تن از قبیله عبدالقیس) کشته شدند؛ اما، سرانجام، دو گروه صلح کردند (بلاذری، ج ۲، ص ۱۶۰-۱۶۱؛ طبری، ج ۴، ص ۴۶۷-۴۶۹؛ مفید، ص ۲۷۸-۲۸۰). طرفین قرارداد نوشتند که از جنگ دست بکشند تا علی علیه‌السلام بیاید، در بازار و گذر متعرض یکدیگر نشوند، دارالاماره و بیت‌المال و مسجد در اختیار عثمان بن حنیف باشد و طلحه و زبیر و یارانشان هر جا که می‌خواهند اقامت کنند. سپس مردم پراکنده شدند و سلاحهای خود را بر زمین نهادند (خلیفه بن خیاط، ص ۱۰۹؛ ابن قتیبه، ج ۱، ص ۶۹؛ بلاذری، ج ۲، ص ۱۶۱؛ ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۵۸؛ مفید، ص ۲۸۰). طبری (ج ۴، ص ۴۶۸-۴۶۹)، در روایتی از سیف بن عمر، مفاد قرارداد را در تأیید شورشیان و به گونه‌ای دیگر آورده است. به روایت وی، دو گروه اتفاق کردند تا کعب بن سور را به نمایندگی

به مدینه بفرستند تا معلوم کند که طلحه و زبیر در بیعت با علی مجبور بوده‌اند یا نه. اما این مطلب بی‌اساس می‌نماید، زیرا کعب بن سور خود یکی از سران اصحاب جمل بود و عثمان بن حنیف طبعاً با چنان قرار و چنین نماینده‌ای موافقت نمی‌کرده است. دو روز بعد، طلحه و زبیر، از بیم آنکه علی علیه‌السلام برسد و بر آنان چیره گردد، پیمان را شکستند و در پی آن، عثمان بن حنیف در حال خواندن نماز عشا در مسجد، دستگیر شد (بلاذری، ج ۲، ص ۱۶۲؛ قس طبری، ج ۴، ص ۴۶۸-۴۶۹). ابتداء عایشه دستور داد وی را بکشند، اما بعد منصرف شده و دستور داد او را حبس کنند. به وی چهل تازیانه زدند و به دستور طلحه یا مجاشع بن مسعود، موی سر و صورت و ابروان و پلکهایش را کردند و او را حبس کردند. آنگاه عبدالله بن زبیر و گروهی به سوی دارالاماره رفتند و چهل (یا به قولی هفتاد) نگهبان گماشته عثمان بن حنیف را کشتند و وارد قصر شدند و طلحه و زبیر بیت‌المال را تصرف کردند. مردم نیز با شورشیان بودند و هر که با آنان نبود، گمنام و پنهان بود (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲، ۲۱۸؛ ابن قتیبه، ج ۱، ص ۶۹-۷۰؛ بلاذری، همانجا؛ طبری، ج ۴، ص ۴۶۸-۴۷۰؛ مسعودی، ج ۳، ص ۱۰۳). مردم با طلحه و زبیر، به عنوان امیر، و نه خلیفه، بیعت کردند. چون میان طلحه و زبیر بر سر خواندن نماز اختلاف افتاد، مقرر گردید که هر روز یکی از آن دو (یا پسرانشان محمد و عبدالله) به نوبت امامت نماز را برعهده بگیرند. از آن سو، حُکیم بن جبلة با سیصد تن به زابوقه رفت. او گفت کسانی را که شورشیان کشته‌اند، هیچ دستی در قتل عثمان نداشته‌اند. حکیم از طلحه و زبیر خواست که عثمان بن حنیف را آزاد و دارالاماره و بیت‌المال را به او تسلیم کنند و تا آمدن علی علیه‌السلام به جای خود بازگردند، اما آنان نپذیرفتند (بلاذری، همانجا؛ طبری، ج ۴، ص ۴۷۵؛ مسعودی، همانجا). حکیم و سوارانش و کسانی از قبیله او (عبدالقیس) و قبیله ربیع به یاری عثمان بن حنیف برخاستند و پس از نبردی سخت، وی و هفتاد تن از قبایل عبدالقیس و ربیع کشته شدند. پس از آن، طلحه و زبیر اعلام کردند که در میان قبایل بصره باید از تمام کسانی که بر ضد خلیفه عثمان اقدام کرده‌اند، انتقام گرفت (بلاذری، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۵؛ طبری، ج ۴، ص ۴۷۰-۴۷۲، ۴۷۴-۴۷۵). سپس نامه‌هایی به مردم شام و کوفه و مدینه نوشتند و اعلام کردند که قاتلان عثمان را از پای درآورده و تکلیف خویش را انجام داده‌اند و آنان نیز باید چنین کنند. عایشه هم در نامه‌ای خطاب به مردم کوفه، در توجیه اقدامات شورشیان، نوشت: اگر کسانی را به انتقام کشته‌ایم، معذور بوده‌ایم. ما ۲۶ روز ماندیم و مردم بصره را به اجرای حدود خدا و جلوگیری از خونریزی دعوت کردیم. اما آنان خیانت کردند و خداوند قاتلان عثمان را یکجا گردآورد و آنان را

او دلجویی کرد و فرمود: خدا به تو پاداش و نیکی دهد (همان، ج ۴، ص ۴۸۱، قس ص ۴۸۰؛ مفید، ص ۲۸۵).

در کوفه، حسن بن علی و دیگر یاران امام، با سخنان خود، مردم کوفه را به یاری امام برانگیختند. لشکری حدود نه هزار تن از کوفیان با آنان همراه شد و در ذی قار به امام پیوست. نزدیک دو هزار (و به قولی سه هزار) تن از شیعیان امام، از قبیله عبدالقیس و ربيعة که در بصره می‌زیستند، نیز به امام پیوستند. آنگاه علی علیه‌السلام حرکت کرد و با حدود دوازده هزار سپاهی به بصره رسید. سپاهیان امام هفت گروه، از قبایل گوناگون بودند که بر هر یک سالاری، فرماندهی می‌کرد. برخی قبایل نیز، مانند قیس و آزد و حنظله و عمران و تمیم و ضبه و رباب، به اصحاب جمل ملحق شدند. عده‌ای نیز از هر دو طرف کناره گرفتند، از جمله آحنف بن قیس^۹ که به امام گفت اگر بخواهی به تو می‌پیوندم و اگر نه، با قبیله خود، بنی‌سعد، کناره می‌گیرم و ده هزار (یا چهار هزار) شمشیر را از تو باز می‌دارم. امام ترجیح داد که وی کناره گیرد (بلاذری، ج ۲، ص ۱۶۴-۱۶۶، ۱۶۹، ۱۸۶؛ طبری، ج ۴، ص ۴۹۸-۴۹۹، ۵۰۰-۵۰۵؛ قس دینوری، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ ابن‌اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۵۸-۴۶۱، ۴۶۳؛ مسعودی، ج ۳، ص ۱۱۷). در روایاتی دیگر نوشته شده است که سپاهیان امام نوزده یا بیست هزار تن و لشکریان شورش سی هزار تن یا افزون‌تر بودند (طبری، ج ۴، ص ۵۰۵-۵۰۶؛ ابن‌اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۸۷). امام در پاسخ یکی از یاران خویش، که پرسید چگونه ممکن است طلحه و زبیر و عایشه همگی بر باطل باشند، فرمود که حق و باطل را با قدر و منزلت مردان نمی‌توان شناخت؛ باید حق را شناخت تا اهل آن شناخته شوند و باطل را شناخت تا اهل آن معلوم شوند (بلاذری، ج ۲، ص ۱۶۸).

هنگامی که امام وارد بصره گردید، از سمت طَفّ داخل شد و در جایی معروف به زاویه چند روز اقامت کرد. سپس به راه ادامه داد. طلحه و زبیر و عایشه نیز از فُرْضه (بندر) به راه افتادند پس از رسیدن امام به بصره، دو گروه با هم رویه‌رو شدند (عبدالله بن خسیاط، ص ۱۱۱؛ طبری، ج ۴، ص ۵۰۰-۵۰۱؛ مسعودی، ج ۳، ص ۱۰۴-۱۰۶). عایشه نیز از اقامتگاهش به مسجد حُذّان، در محله قبیله ازد، که میدان جنگ در حوالی آن بود، نقل مکان کرد (طبری، ج ۴، ص ۵۰۳).

روایات سیف بن عمر حکایت از آن دارد که در نتیجه گفتگوهای فرستاده امام علی با عایشه و طلحه و زبیر، احتمال مصالحه قوت گرفت و دو لشکر به سازش امیدوار شدند، اما محرکان قتل عثمان - که در سپاه امام علی جای داشتند و خود را در شرف نابودی می‌دیدند - شب قبل از جنگ، هم رأی شدند تا جنگ افروزی کنند و صبح روز بعد، کوفیان سپاه امام به گروه

قصاص کرد؛ پس، از قاتلان عثمان چشم‌پوشید (طبری، ج ۴، ص ۴۷۲-۴۷۴). عایشه همچنین در نامه‌هایی به مردم مدینه و یمامه، آنان را به حمایت از شورشیان دعوت کرد (عبدالله بن مسعود، ص ۲۹۹-۳۰۲).

شورشیان قصد کشتن عثمان بن حنیف را نیز داشتند، اما از بیم انتقام برادرش (سهل بن حنیف) و عشیره وی، به درخواست عایشه وی را رها کردند و او پیش علی علیه‌السلام رفت. تاریخ این حوادث را ۲۴ و ۲۵ ربیع‌الآخر (یا ماه جمادی الاولی^{۱۰}) سال ۳۶ نوشته‌اند (عبدالله بن بلذری، ج ۲، ص ۱۶۳-۱۶۴؛ طبری، ج ۴، ص ۴۶۸، ۴۷۴-۴۷۵).

هنگامی که امام خبر یافت، عایشه و طلحه و زبیر به سوی بصره رفته‌اند، مردم مدینه را به یاری فراخواند و مردم نیز اجابت کردند (بلاذری، ج ۲، ص ۱۶۵؛ ابن‌اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۵۷). سپس، سهل بن حنیف^۹ انصاری را جانشین خود کرد و با شتاب با همان سپاه هفتصد نفری (از جمله چهارصد تن از مهاجران و انصار) که آماده حرکت به شام بود، از شهر بیرون رفت (آخر ربیع‌الآخر ۳۶) تا شاید شورشیان را بازگرداند؛ اما، چون به رَکَدَه، در سه میلی مدینه (یا قوت حموی، ذیل «الرَّکَدَه») رسید، معلوم شد که شورشیان دور شده‌اند. امام چند روز در ریزه ماند. در آنجا، یارانی، از جمله از قبیله طقی، به وی پیوستند و از مدینه برای او مرکب و سلاح رسید (عبدالله بن بلذری، ج ۲، ص ۱۵۸، ۱۶۵؛ طبری، ج ۴، ص ۴۵۵، ۴۷۷-۴۷۹؛ مسعودی، ج ۳، ص ۱۰۳-۱۰۵؛ قس خلیفه بن خیاط، ص ۱۱۰ که، بنا به روایتی، انصار همراه امام را هشتصد تن و به قولی همراهان امام را از مردم مدینه چهار هزار تن نوشته است). آنگاه، نامه‌ای به مردم کوفه نوشت و از آنان یاری خواست (طبری، ج ۴، ص ۴۷۷). امام، هاشم بن عتبّه معروف به مرقال را با نامه‌ای نزد ابوموسی اشعری، عامل کوفه، فرستاد و پیغام داد که مردم را برای پیوستن به امام بسیج کند. ابوموسی مردم را از یاری کردن امام بازداشت و گفت وضعی که پیش آمده، فتنه است و حتی هاشم را تهدید به حبس کرد. در پی آن، امام، عبدالله بن عباس و محمد بن ابی‌بکر را به کوفه فرستاد (بنا به روایتی، بار اول محمد بن ابی‌بکر و محمد بن عون و بار دوم عبدالله بن عباس و مالک اشتر را اعزام کرد) تا ابوموسی را معزول و به جای وی قَرظَبن کعب انصاری را والی کوفه کنند. امام سپس حسن بن علی علیه‌السلام و عثمان بن یاسر را، با نامه‌ای خطاب به مردم کوفه، بدان شهر فرستاد تا آنان را بسیج کنند (بلاذری، ج ۲، ص ۱۶۶؛ قس ص ۱۶۴؛ دینوری، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ طبری، ج ۴، ص ۴۷۷-۴۷۸، ۴۸۱-۴۸۷، ۴۹۹-۵۰۰؛ مفید، ص ۲۴۲-۲۴۴). آنگاه از ریزه به ذی‌قار رفت (طبری، ج ۴، ص ۴۵۲-۴۵۳). در آنجا، عثمان بن حنیف نزد امام آمد. امام وقتی او را با آن وضع دید از

مقابل تاختند و بدین ترتیب، جنگ آغاز شد (همان، ج ۴، ص ۴۸۸-۴۸۹، ۵۰۶-۵۰۷).

این روایات، گذشته از شخصیت سیف‌بن عمر و افزون بر تنافضهایی که دارند، می‌کوشند تأثیر افراد و گروه‌های جنگ‌طلب (متهمان به قتل عثمان و گروه ساختگی سبائیه) را بر تصمیم امام علی نشان دهند و شورشیان و پیمان‌شکنان را صلح‌طلب تصویر کنند؛ حال آنکه، بنابر روایات دیگر، علی علیه‌السلام تمایلی به جنگ نداشت و تا سه روز پس از ورود به بصره، با ارسال پیغامهایی، می‌کوشید تا شورشیان را باز دارد و آنان را به همراهی با خویش بخواند (دینوری، ص ۱۴۷؛ طبری، ج ۴، ص ۵۰۱؛ نیز مـ مسعودی، ج ۳، ص ۱۰۶؛ مفید، ص ۳۳۴). روز جنگ نیز، از صبح تا ظهر، اصحاب جمل را دعوت می‌کرد تا بازگردند (دینوری، همانجا).

امام در نامه‌ای به طلحه و زبیر، از مشروعیت خلافت خویش، بیعت آزادانه مردم، بی‌گناهی خویش در قتل عثمان، حقانیت نداشتن طلحه و زبیر در خونخواهی عثمان، و اقدام نادرست طلحه و زبیر در نقض دستور قرآن (بیرون آوردن همسر پیامبر از خانه و قرارگاه خود) سخن گفت. امام در نامه‌ای به عایشه نیز هشدار داد که برخلاف دستور قرآن از خانه‌اش بیرون آمده و، به بهانه اصلاح بین مردم و خونخواهی عثمان، لشکرکشی کرده و خود را گرفتار گناهی بزرگ ساخته است. طلحه و زبیر، در نامه‌ای به امام، بر نافرمانی خویش اصرار ورزیدند و عایشه نیز پاسخی نداد. به دنبال آن، عبدالله بن زبیر مردم را بر ضد امام شوراند، که حسن بن علی علیه‌السلام با سخنانی بلیغ و روشنگرانه پاسخش را داد (ابن قتیبه، ج ۱، ص ۷۰-۷۱؛ ابن‌اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۶۵-۴۶۷). آنگاه امام، ضَعْفَعَة بن صوحان و سپس عبدالله بن عباس را برای گفتگو با طلحه و زبیر و عایشه فرستاد، اما گفتگوها ثمری نداشت و از آن میان عایشه سرسخت‌تر بود (مفید، ص ۳۱۳-۳۱۷؛ قس ابن‌اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۶۷).

در پی بی‌نتیجه ماندن مکاتبه و گفتگو و اصرار شورشیان بر بیعت‌شکنی و مخالفت و جنگ، امام خطبه‌ای خواند و اتمام حجت کرد و لشکریان خود را آرایش داد و فرماندهان را برگمارد. اصحاب جمل نیز سپاه خویش را آراستند (بلاذری، ج ۲، ص ۱۶۹؛ قس ابن قتیبه، ج ۱، ص ۷۶؛ دینوری، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ ابن‌اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۶۱، ۴۶۸؛ مفید، ص ۳۱۹-۳۲۵، ۳۳۱-۳۳۴). عایشه هم بر شتر که آن را با زره پوشانده بودند نشست و پیشاپیش صفوف قرار گرفت (بلاذری، ج ۲، ص ۱۷۰؛ دینوری، ص ۱۴۹؛ طبری، ج ۴، ص ۵۰۷).

امام یاران خود را از آغاز کردن جنگ پرهیز داد و گفت که مجروحی را نکشند، کسی را مثله نکنند، بی‌اجازه وارد خانه‌ای

نشوند، به کسی ناسزا نگویند، زنی را هجو نکنند و جز آنچه در اردوگاه اصحاب جمل است، برندارند (بلاذری، همانجا).

علی علیه‌السلام از نزدیک با طلحه و زبیر سخن گفت و به زبیر، که او را نصیحت‌پذیرتر می‌دانست، حدیثی از پیغمبر را یادآوری کرد و زبیر تأیید کرد و گفت اگر این را به یاد داشته‌ام، به این راه نمی‌آمدم، به خدا هرگز با تو نمی‌جنگم. آنگاه به عایشه گفت که می‌خواهد جنگ را ترک کند، اما عبدالله بن زبیر به پدر گفت، که این دو لشکر را باهم روبه‌رو کرده‌ای و حال که به روی یکدیگر شمشیر کشیده‌اند، می‌خواهی آنان را رها کنی؟ تو پرچمهای پسر ابی‌طالب را دیده‌ای که به دست جوانان دلیر است و بیمناک شده‌ای. زبیر نیز، به اصرار عبدالله، کفاره قسم خود را با آزاد کردن بنده‌ای داد و آماده جنگ شد (بلاذری، ج ۲، ص ۱۶۹، ۱۸۱-۱۸۲؛ دینوری، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ طبری، ج ۴، ص ۵۰۱-۵۰۲، ۵۰۸-۵۰۹؛ ابن‌اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۶۹-۴۷۱؛ مسعودی، ج ۳، ص ۱۰۷-۱۰۸).

امام، پیش از آغاز جنگ، مصحفی به یکی از یارانش داد تا شورشیان را به پیروی از فرمانهای آن فراخواند و آنان را از تفرقه باز دارد و به وحدت دعوت کند، اما آنان او را به شهادت رساندند و چند تن از دیگر یاران امام را نیز با تیر کشتند. پس، امام فرمود اکنون جنگ رواست و هنگام نبرد است (بلاذری، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۲؛ طبری، ج ۴، ص ۵۰۹، ۵۱۱؛ ابن‌اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۷۳).

روز پنجمین نیمه جمادی‌الآخره ۳۶ (خلیفه‌بن خیاط، ص ۱۱۱؛ طبری، ج ۴، ص ۵۰۱، ۵۴۲) یا ۱۰ جمادی‌الآخره ۳۶ (خلیفه‌بن خیاط، ص ۱۰۸، به نقل از واقدی؛ بلاذری، ج ۲، ص ۱۶۹؛ دینوری، ص ۱۴۷؛ طبری، ج ۴، ص ۵۳۴، به نقل از واقدی؛ مسعودی، ج ۳، ص ۱۱۳) و یا [۱۱۰] جمادی‌الاولی ۳۶ (یعقوبی، همانجا؛ مسعودی، ج ۳، ص ۹۵؛ مفید، ص ۳۳۶)، جنگ در حُرَیْبَة، از نواحی بصره، آغاز شد (بلاذری، ج ۲، ص ۱۷۴؛ یعقوبی، همانجا؛ طبری، ج ۴، ص ۵۴۲؛ یاقوت حموی، ذیل «الْحُرَیْبَة»). علی علیه‌السلام به محمد بن حَنْفِیَه (پرچمدار سپاه) و مالک اشتر (فرمانده جانب راست سپاه) فرمان حمله داد. جنگ از ظهر تا غروب با شدت ادامه یافت. قبیله ضَبّه و ازد پیرامون عایشه را گرفته بودند. کعب بن سور، که مهار شتر عایشه را به دست داشت، به قتل رسید و پس از آن، اصحاب جمل مهار شتر را یکی پس از دیگری به دست گرفتند و سرسختانه از عایشه محافظت کردند تا کشته شدند. گفته‌اند هفتاد تن، که مهار شتر را در دست گرفته بودند، دستشان قطع شد و خودشان هم به هلاکت رسیدند (بلاذری، ج ۲، ص ۱۷۱؛ طبری، ج ۴، ص ۵۰۹، ۵۱۲-۵۱۳).

پوشیدند، با جمعی از لشکریان خویش، همراه محمد (یا عبدالرحمان) بن ابی بکر، با احترام و مشایعت، به مدینه روانه کرد و دوازده هزار (درهم یا دینار ۲) مال به او داد (بلاذری، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۷۹؛ طبری، ج ۴، ص ۵۰۹-۵۱۰؛ قس دینوری، ص ۱۵۲؛ یعقوبی، همانجا؛ طبری، ج ۴، ص ۵۳۳-۵۳۴؛ نیز ابن قتیبه، ج ۱، ص ۷۸؛ ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۸۳-۴۸۵؛ مسعودی، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۱۴، ۱۱۶). بعدها عایشه هرگاه روز جمل را به یاد می آورد، آرزو می کرد که ای کاش قبل از آن مرده بود و در آن حادثه حضور نمی یافت. وی هنگامی که آیه «وَقَدْ فُتِنَ ابْنُ مَرْثَدَةَ» (احزاب: ۳۳) را می خواند، چندان می گریست که رویش خیس می شد (بلاذری، ج ۲، ص ۱۷۸، ۱۸۸-۱۸۹؛ ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۸۷).

شمار کشته های جنگ جمل را به اختلاف نوشته اند. به روایت ابو خَیثمَه از وَهَب بن جَریر، در جنگ جمل از سپاه بصره ۲۵۰۰ تن کشته شدند (بلاذری، ج ۲، ص ۱۸۷، قس ص ۱۷۷، ۱۸۸؛ نیز طبری، ج ۴، ص ۵۴۵). در روایات دیگر، شمار کشته های اصحاب جمل از ۶۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ تن (به خلیفه بن خیاط، ص ۱۱۲؛ قس طبری، ج ۴، ص ۵۳۹، ۵۴۵؛ ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۸۷-۴۸۸؛ مسعودی، ج ۳، ص ۹۶-۹۵؛ مفید، ص ۴۱۹) ذکر شده و یعقوبی (همانجا) آن را بیش از ۳۰۰۰۰ تن نوشته است، که مبالغه آمیز می نماید. عده شهدای سپاه امام را از ۴۰۰ تا ۵۰۰۰ تن نوشته اند (خلیفه بن خیاط، همانجا؛ قس ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۸۷؛ مسعودی، ج ۳، ص ۹۶).

پس از شکست اصحاب جمل، امام فرمود زخمیان و اسیران را نکشند، فراریان را تعقیب نکنند و نکشند و هرکس را که در به روی خود ببندد و سلاح بر زمین نهد، در امان دارند. امام کسانی از سپاه جمل (از جمله مروان بن حکم، موسی بن طلحه، پسران عثمان و ولید بن عقبه) را که به اسارت درآمده بودند، نکشت. بلکه به آنان امان داد و آزادشان کرد. وقتی مردم بصره با امام بیعت کردند، مروان گفت که بیعت نمی کند مگر آنکه امام وی را مجبور کند و امام فرمود، اگر هم بیعت کنی، غدر خواهی کرد. مروان سپس به معاویه پیوست. عبدالله بن زبیر و عُبَیْد بن ابی سفیان نیز نزد عایشه رفتند و امام متعرض آنها نشد. امام پس از پیروزی بر اصحاب جمل، در جامع بصره خطبه ای خواند و در آن بصریان را سرزنش کرد و آنان را نخستین مردمی دانست که پیمان شکستند و در امت دو دستگی پدید آوردند. با این حال، همچون رفتار رسول خدا با مردم مکه، بصریان را عفو کرد و از فتنه برحذرشان داشت. آنگاه نشست و مردم با وی بیعت کردند (به نهج البلاغه، خطبه ۱۳؛ ابن قتیبه، ج ۱، ص ۷۷؛ بلاذری، ج ۲،

۵۲۵). طبری (ج ۴، ص ۵۲۳) حکایتی عجیب از تعصب شورشیان در تقدیس شتر و هواخواهی عایشه آورده است. امام چون مقاومت بصریان را در اطراف شتر دید، دستور داد آن را پی کنند. عده ای از یاران زبده امام به شتر حمله کردند و آن را کشتند (بلاذری، ج ۲، ص ۱۷۷؛ دینوری، ص ۱۵۰-۱۵۱؛ مفید، ص ۳۶۸-۳۶۹، ۳۷۶-۳۷۷، ۳۷۹). بدین گونه، اصحاب جمل، پس از چند ساعت نبرد و دادن کشته بسیار، شب هنگام منهزم شدند (بلاذری، ج ۲، ص ۱۷۱؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۳؛ مسعودی، ج ۳، ص ۹۶؛ قس ابن قتیبه، ج ۱، ص ۷۷، که نوشته است سپاه امام پس از هفت روز جنگ، بر اصحاب جمل غلبه یافت).

هنگامی که سپاه جمل می گریخت، مروان بن حکم تیری به پای طلحه زد و او را زخمی کرد. طلحه را به خانه ای در بصره منتقل کردند و او در آنجا، به علت خونریزی، درگذشت. گفته اند که مروان به آنان، پسر عثمان، گفت که یکی از کشتندگان پدرت را از میان برداشتم (بلاذری، ج ۲، ص ۱۷۶؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۱؛ قس دینوری، ص ۱۴۸؛ طبری، ج ۴، ص ۵۰۸-۵۰۹، ۵۲۷-۵۲۸). در پاره ای روایات، از طلحه به عنوان نخستین مقتول جنگ جمل یاد شده است (به خلیفه بن خیاط، ص ۱۱۱؛ طبری، ج ۴، ص ۴۹۸). بنا بر برخی منابع، زبیر نیز، پشیمان از کار خویش، قبل از جنگ از میان اصحاب جمل بیرون رفت (به یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۳؛ ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۷۰-۴۷۱). از روایتی دیگر برمی آید که پس از شکست سپاه جمل، زبیر از معرکه گریخت و آهنگ مدینه کرد (به بلاذری، ج ۲، ص ۱۸۱). به هر روی، هنگامی که زبیر میدان را ترک کرد، عمرو / عُمَیْر بن جُرْمُوز، با چند تن از یارانش، به تعقیب او پرداخت و در جایی به نام وادی السباع او را غافلگیرانه کشت (ابن قتیبه، ج ۱، ص ۷۳-۷۴؛ بلاذری، ج ۲، ص ۱۸۰-۱۸۴؛ یعقوبی، همانجا؛ طبری، ج ۴، ص ۴۹۸-۴۹۹، ۵۱۱، ۵۳۴-۵۳۵؛ مسعودی، ج ۳، ص ۱۰۸). امام از این واقعه و کشته شدن زبیر اظهار ناخشنودی کرد و چون شمشیر وی را دید، با یادآوری دلیریهای زبیر در جنگهای صدر اسلام، فرمود این شمشیر بارها اندوه را از چهره رسول خدا زدود (بلاذری، ج ۲، ص ۱۸۰-۱۸۱؛ ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۷۱-۴۷۲).

پس از جنگ، عایشه را از هودج بیرون آوردند و برای او خیمه ای برپا کردند. علی علیه السلام او را به سبب جنگ افروزی سرزنش کرد. سپس به برادر وی، محمد بن ابی بکر، فرمود تا او را به بصره ببرد. عایشه چند روز آنجا ماند تا بعداً روانه مدینه شود، اما چون مهلت پایان یافت و او در رفتن تعلل ورزید، امام، عبدالله بن عباس را پیش وی فرستاد و به او هشدار داد. آنگاه وی را با عده ای از زنان بصره، که به دستور امام جامه مردان

ص ۱۸۶-۱۸۷، ۱۹۲؛ دینوری، ص ۱۵۱-۱۵۲؛ مسعودی، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۱۴.

امام سپاه خود را از تصرف و غارت اموال شخصی بصریان و اصحاب جمل بازداشت و فرمود اموال کشتگان اصحاب جمل میراث خویشان مستحق آنهاست و فقط اجازه داد آنچه را که در اردوگاه برای جنگیدن به کار می بردند، به غنیمت گیرند. امام، پس از آن، سلاح و اسب و استر فراریان از میدان را میان یاران خویش قسمت کرد (بلاذری، ج ۲، ص ۱۷۰، ۱۸۶؛ دینوری، ص ۱۵۱-۱۵۲؛ مفید، ص ۴۰۵). وقتی یکی از یاران امام پرسید که چگونه رواست با آنان بجنگیم و خونشان را بریزیم، اما اسیر کردن زنانشان و به غنیمت گرفتن اموالشان نارواست، امام فرمود: از مسلمان اسیر و مال به غنیمت نباید گرفت، مگر آنچه با آن می جنگیده اند. همچنین فرمود: کدام یک از شما مادران، عایشه، را به منزله سهم خود بر می دارد؟ و آنان استغفار کردند (ابن قتیبه، ج ۱، ص ۷۸؛ دینوری، ص ۱۵۱).

امام خیر جنگ جمل و پیروزی بر شورشیان را برای اهل کوفه و مدینه نوشت (طبری، ج ۴، ص ۵۴۲؛ مفید، ص ۳۹۵-۳۹۹)، بیت المال را میان یاران و همراهانش قسمت کرد (مسعودی، ج ۳، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ مفید، ص ۴۰۰-۴۰۱) و چند روز در بصره اقامت گزید (ابن اعمش کوفی، ج ۲، ص ۴۸۸). آنگاه عبدالله بن عباس را به امارت بصره منصوب کرد و در رجب (و به قولی رمضان) سال ۳۶ به کوفه رفت (بلاذری، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ دینوری، ص ۱۵۲). رفتار و سیره امام علی در جنگ جمل مرجع فقهای مذاهب اسلامی درباره «قتال اهل بغی» و احکام سرکشان داخلی گردید (شافعی، ج ۴، ص ۲۲۹، ۲۳۶؛ علم الهدی، ص ۴۴۳-۴۴۴؛ طوسی، ج ۷، ص ۲۶۴-۲۶۶؛ شمس الانمّه سرخسی، ج ۱۰، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ علامه حلی، ج ۴، ص ۴۵۰-۴۵۳؛ شهید ثانی، ج ۲، ص ۴۰۷-۴۰۹). مذاهب کلامی اسلامی نیز درباره وضع ایمانی اصحاب جمل بحث کرده اند (ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۲۴). همچنین مورخان سده های نخستین، تکنگاریهای بسیاری درباره جنگ جمل داشته اند که گرچه مبنای آثار بعدی بوده است، اغلب آنها اکنون در دست نیست (ابن ندیم، ص ۵۹، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۲۱-۱۲۲، ۲۸۵؛ نجاشی، ص ۱۷، ۱۲۹، ۲۴۰، ۳۲۰، ۳۴۷، ۴۱۸، ۴۲۸، ۴۳۵). کتاب الجمل والنصرة لیسید العترة فی حرب البصرة تألیف شیخ مفید (متوفی ۴۱۳)، فقیه و محدث و متکلم شیعه امامی، مهم ترین نوشته برجای مانده در این موضوع است (تاریخ / تاریخ نگاری، قسمت چهارم: تاریخ نگاری شیعیان).

منابع: علاوه بر قرآن؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، چاپ محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره ۱۳۸۵-۱۳۸۷/۱۹۶۵-۱۹۶۷، چاپ افت بیروت [بی تا]؛ ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، چاپ محمد

ابراهیم بنا و محمد احمد عاشور، قاهره ۱۹۷۰-۱۹۷۳؛ ابن اعمش کوفی، کتاب الفتوح، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۱؛ ابن قتیبه، الامامة و السياسة، المعروف بتاريخ الخلفاء، قاهره ۱۳۸۸/۱۹۶۹، چاپ افت قم ۱۳۶۳ ش؛ ابن کلی، جمهرة النسب، ج ۱، چاپ ناجی حسن، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۶؛ ابن ندیم؛ محمد بن عبدالله اسکافی، المعیار و الموازنة فی فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه)، چاپ محمدباقر محمودی، بیروت ۱۴۰۲/۱۹۸۱؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، چاپ محمود فردوس العظم، دمشق ۱۹۹۶-۲۰۰۰؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، چاپ مصطفی نجیب فواز و حکمت کسلی فواز، بیروت ۱۴۱۵/۱۹۹۵؛ احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، چاپ عبدالمنعم عامر، مصر [۱۳۷۹/۱۹۵۹]، چاپ افت بغداد [بی تا]؛ محمد بن ادریس شافعی، الأم، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۲؛ محمد بن احمد شمس الانمّه سرخسی، کتاب المبسوط، بیروت ۱۴۰۶/۱۹۸۶؛ زین الدین بن علی شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ محمد کلانتر، نجف ۱۳۹۸، چاپ افت قم ۱۴۱۰؛ طبری، تاریخ (بیروت)؛ محمد بن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الامامة، ج ۷، چاپ محمدباقر بهبودی، تهران [بی تا]؛ حسن بن یوسف علامه حلی، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم ۱۴۱۲-۱۴۲۰؛ علی بن حسین علم الهدی، مسائل الناصریات، تهران ۱۴۱۷/۱۹۹۷؛ علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، نهج البلاغة، ترجمه جعفر شهیدی، تهران ۱۳۷۰ ش؛ مسعودی، مروج (بیروت)؛ محمد بن محمد مفید، الجمل و النصرة لیسید العترة فی حرب البصرة، چاپ علی میرشرقی، قم ۱۳۷۴ ش؛ احمد بن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعة المشتهر بر رجال النجاشی، چاپ موسی شبیری زنجانی، قم ۱۴۰۷؛ یاقوت حموی؛ یعقوبی، تاریخ

/ محمد رضا ناجی /

جمل العلم و العمل، کتابی در عقاید و احکام، نوشته

شریف مرتضی ملقب به علم الهدی^۵، در اوایل قرن پنجم، به عربی. نام دیگر این کتاب جمل العقائد بوده است. وی این اثر را به توصیه استادش، شیخ مفید (متوفی ۴۱۳)، برای آموزش به نوآموزان و پیادآوری استادان نگاشته است (علم الهدی، ۱۴۰۵-۱۴۱۰، ص ۹). بدین ترتیب، جمل العلم و العمل کتابی آموزشی است و خود سید مرتضی هم آن را تدریس می کرده است (همو، ۱۴۱۴، ص ۳۷). درسهای بخش نخست کتاب (بخش اعتقادات) را یکی از شاگردانش تقریر کرده است که امروزه با عنوان شرح شریف مرتضی بر جمل العلم و العمل شناخته می شود. شیخ طوسی و کراچکی، هر دو از شاگردان مرتضی، بخش عقاید آن را شرح کرده اند (طوسی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۹؛ نجاشی، ج ۱، ص ۴۰۳؛ ابن شهر آشوب، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ حر عاملی، ج ۲، ص ۲۸۷). شرح طوسی، که نجاشی (همانجا) آن را تمهید الاصول^۵ نامیده، به همت عبدالمحسن